

گفتمان مبارزه با تروریسم و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تکفیری با تاکید بر داعش

امیر محمد حاجی یوسفی^۱ - مریم جنیدی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۳

چکیده

با وجود سلطه گفتمان ضد تروریسم و توجیه حمله امریکا به افغانستان و عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تروریسم تکفیری به یکی از بزرگ‌ترین معضلات خاورمیانه بدل گشت و دولت‌ها و جوامع مختلف را درگیر خود ساخت. پرسش اصلی مقاله این است که چگونه گفتمان مبارزه با تروریسم برآمده از فاجعه یازده سپتامبر موجب ظهور و صعود گروه‌های تکفیری جدید همچون داعش شد. فرضیه ما این است که گفتمان مبارزه با تروریسم، تهدیدی از تروریست‌ها و مسلمانان خلق کرد و تحت تأثیر فضای بین‌الذهانی ایجاد شده از این گفتمان، بسیاری از مسلمانان مطرود، از این فضا به افراط‌گرایی جذب شدند و تعریفی که از خود و هویت خود ارائه کردند در واقع، بازتابی از تعریف «دیگری» از آن‌ها بود. برای پاسخ به سؤال مقاله با بهره‌گیری از رابطه تحلیل انتقادی گفتمان با تئوری هژمونی، گفتمان رسانه‌ای مکتوب ایالات متحده، با تمرکز بر مطالعه متون مجله سیاست خارجی در فاصله زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، یعنی تأسیس اولیه داعش به عنوان شاخه القاعده در عراق را بررسی می‌کنیم. نوآوری مقاله بررسی عوامل هویت‌آفرین گفتمان مبارزه با تروریسم با هویت‌یابی داعش از منظر فضای بین‌الذهانی و سوژکتیویته و معنا است.

واژگان کلیدی: تروریسم، داعش، گفتمان، هویت‌سازی، سوژکتیویته.

am-yousefi@sbu.ac.ir

maryam.joneidi@ut.ac.ir

۱. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی - گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

علی‌رغم سلطه گفتمان ضد تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و توجیه حمله امریکا به افغانستان و عراق در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، تروریسم تکفیری به یکی از بزرگ‌ترین معضلات خاورمیانه بدل گشت و دولت‌ها و جوامع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را درگیر خود ساخت. گفتمان مفهوم‌سازی شده ضد تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان بحرانی بین‌المللی ترسیم شد؛ فرایندی که به هویت‌سازی از طریق مفصل‌بندی در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران پسا جنگ سرد منجر شد. این مقاله مدعی است که بین بحران‌های بین‌المللی مانند آنچه در پی ۱۱ سپتامبر رخ داد و فرایند هویت‌سازی نه‌تنها در سیاست خارجی غرب به شکل عام و ایالات متحده به صورت خاص، بلکه در ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تکفیری تروریستی نوعی پیوند مفهومی وجود دارد. کشف این پیوند، هدف اصلی این مقاله است. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله این است که چگونه گفتمان مبارزه با تروریسم برآمده از فاجعه یازده سپتامبر موجب ظهور و صعود گروه‌های تکفیری جدید همچون داعش شد؟ یا به عبارتی، نقش گفتمان مبارزه با تروریسم در شکل‌گیری داعش چگونه تبیین می‌شود؟ فرضیه ما این است که گفتمان مبارزه با تروریسم تهدیدی از تروریست‌ها و مسلمانان بر ساخت که تحت تأثیر فضای بین‌الذهانی ایجاد شده از این گفتمان، بسیاری از مسلمانان مطرود از این فضا به سمت رادیکالیزه شدن جذب شدند و تعریفی از خود و هویت خود ارائه کردند که در واقع، بازتابی از تعریف دیگری از آن‌ها بود. تحت تأثیر همین فضای رعب‌آمیز زیست جهان معنایی، رهبران تکفیری احساس قدرت کرده و خود را در سطح دولتی و فرادولتی، نه سازمانی مطرح ساختند. مقاله شامل مفروضات کلیدی ذیل است: بحران و هویت‌سازی به عنوان پدیده سیاسی پایا مفهوم‌سازی می‌شوند؛ معنا توسط زبان منتقل می‌شود؛ زبان، کنشی جمعی محسوب می‌شود؛ مجموع اعمال مفصل‌بندی شده در زمینه‌ای اجتماعی، گفتمان خوانده می‌شود؛ همچنین با توجه به ربطی بودن و سیالیت هویت، هویت‌ها در درون سامان گفتمان‌ها برسازی می‌شوند.

در راستای پاسخ به پرسش اصلی مقاله ضمن بهره‌گیری از رابطه تحلیل انتقادی گفتمان با نظریه هژمونی که توسط ارنستو لاکلاو و شانتال موفه بسط یافته، به تأثیر و سلطه‌ای که هر گفتمان در تسخیر اذهان و سوژکتیویته خود و دیگری ایفا می‌کند، می‌پردازیم. به سخن دیگر، تحقیق مذکور تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه هژمونیک شدن گفتمان مبارزه با تروریسم با بر ساخت و خلق تصویر تروریسم و ارائه الگوی کنش به آنها نقش برجسته‌ای در ظهور داعش در

عرضه سیاست بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رابطه از تحلیل گفتمان انتقادی رسانه‌ای مکتوب ایالات متحده، با تمرکز بر مطالعه متون مجله سیاست خارجی^۱، بهره جستیم. نوآوری مقاله در این است که به بررسی عوامل هویت‌آفرین گفتمان مبارزه با تروریسم با هویت‌یابی داعش از منظر فضای بین‌الذهانی و سوژکتیویته و خلق معنا می‌پردازد. برای تحقق این هدف، نخست به مرور مختصر ادبیات موجود در ارتباط با مسئله اصلی مقاله پرداختیم. سپس با ارائه مدل در چارچوب نظری مقاله، راهنمای تحلیل در راستای پاسخ به سؤال اصلی به مخاطب عرضه می‌شود. در بخش سوم در راستای آزمون فرضیه به بررسی شماری از مقالات مکتوب در مجله سیاست خارجی منتشره در آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، یعنی زمان تأسیس اولیه داعش و تدوین کتاب «مدیریت توحش» پرداختیم و در نهایت، با استفاده از چارچوب نظری تحلیل انتقادی گفتمان و بررسی مقالات مذکور، ظهور و قدرت‌یابی داعش مطالعه می‌شود.

پیشینه پژوهش

فیرحی و ظهیری (۱۳۸۷) در «تروریسم: تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم» به بیان انواع تروریسم پیشامدرن، مدرن، پسامدرن، مجازی از منظر رهیافت‌های مذهبی، روانشناختی اجتماعی، فلسفی و منطقی عقلانی می‌پردازند. عباس‌زاده (۱۳۹۰) در «جهانی شدن و القاعده»، جهانی شدن در ابعاد اقتصادی و فرهنگی (متغیر مستقل) را عامل ظهور و گسترش پدیده تروریسم (متغیر وابسته) در میان جهادگرایان می‌داند و در مقاله به بررسی رابطه میان این دو متغیر، یعنی جهانی شدن و القاعده به مثابه جنبش تروریستی ضد جهانی شدن، از زوایای گوناگون می‌پردازد. زمانی (۱۳۹۴) در «ماهیت حقوقی داعش در حقوق بین‌الملل: دولت یا بازیگر غیردولتی» با تکیه بر تعریف وستفالیایی از دولت، وجود داعش را به عنوان بازیگر دولتی در سیاست بین‌الملل نفی می‌کند و آن را تنها در قالب یک بازیگر غیردولتی یا، به عبارت بهتر، یک گروه تروریستی به رسمیت می‌شناسد. پژوهش محروق (۱۳۹۴) در مقاله «اقتصاد سیاسی تروریسم: داعش» به چگونگی تأمین منابع مالی تروریسم با استفاده از رهیافت شبکه می‌پردازد. وی با تکیه بر معرفت‌شناسی نوین ضمن رد ساختار مبتنی بر هویت ثابت و مفروض، با وارد کردن دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای سه‌گانه ژئوپلتیک و ژئواکونومیک و ژئوکالچر را مبنای منطق خود در تحلیل اقتصاد سیاسی تروریسم می‌داند. او در مقاله تمرکز را بر جریان‌های تأمین مالی شبکه تروریستی داعش قرار

می‌دهد. مطلبی و خان‌محمدی (۱۳۹۴) در مقاله «راهکارهای مقابله با پدیده تروریسم تکفیری در منطقه خاورمیانه» به ظرفیت و راهکارهای کشورهای منطقه برای مقابله با پدیده تروریسم تکفیری داعش پرداخته است. وی راه حل مسئله را در اتخاذ یک رویکرد یکپارچه بین‌المللی و همچنین بهره‌گیری از پتانسیل حقوق بین‌الملل و دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری جرائم آن می‌بیند. احمدوند (۱۳۹۴) در پژوهش «بازخوانی رهیافت‌های تبیین‌گر تروریسم (رویکرد ترکیبی) با مطالعه موردی: داعش» پس از ارائه تعاریف و مفاهیم، با حرکت در شکاف فرقه‌ای عقیدتی حاکم بر عراق و اوضاع نابسامان داخل سوریه و تلاش برخی کشورهای منطقه و امریکا را عامل بر هم زدن معادلات قدرت و احیای خلافت اسلامی و ظهور داعش می‌داند. وی در ادامه، تروریسم را بر اساس رهیافت طبیعی، رهیافت فرهنگی، رهیافت اقتصادی، رهیافت مذهبی و رهیافت سیاسی تبیین می‌کند. اشرف نظری (۱۳۹۴) در نوشتار «تروریسم جهش یافته و ظهور تهدید بنیادین: مطالعه داعش» با تمرکز بر نقش رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک، توئیتر و شبکه «دایق» در جذب افراد با نمایش اصل غافل‌گیری و انجام حملات برق‌آسا و رعب‌انگیز، رسالت الهی و تکلیف مذهبی را، علاوه بر خلق هویت هیبریدی اعضا، عامل گسترش داعش دانسته و به راهبردی را برای مقابله با داعش به جمهوری اسلامی ارائه می‌کند. کریمی (۱۳۹۴) با پژوهش «حوزه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی (بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام)»، ابعاد داخلی و بین‌المللی پیدایش داعش را واکاوی کرده و در این زمینه بر هم‌سویی منازعات فرقه‌ای با بحران‌سازی بازیگران منطقه‌ای و خارجی در عراق تأکید دارد. اکبری (۱۳۹۵) در مقاله «چگونگی نقش آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه» با بهره‌گیری از تحلیل لاکلاو و موفه، همچنین تبارشناسی و نگاه مجمل به ابعاد جامعه‌شناختی و اندیشه‌ای این گروه، تفاوت داعش را با دیگر گروه‌های مشابه تروریستی بررسی کرده است. در ادامه نیز عوامل داخلی و بین‌المللی قدرت‌یابی گفتمانی داعش را بیان می‌کند. سیمبر، رحم‌دل و فلاح (۱۳۹۴) در «فهم کانستراکتیویستی تروریسم بین‌الملل» فهمی سازه‌انگارانه از رفتارهای حوزه تروریسم به‌ویژه گروه القاعده و انشعابات آن از جمله داعش ارائه کرده‌اند. ایشان با تکیه بر برخورد تمدن‌های هانتینگتون و شرایط ساختاری بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، پیدایش تروریسم را تحلیل کرده‌اند. در این زمینه، تکیه بر عوامل معنایی تروریسم بین‌الملل در فرق اهل تسنن و اندیشه سید قطب را در زمره عوامل ذهنی و تأکید بر ساختار مادی پسایدنولوژیک، کاهش اهمیت منطقه‌ای و ظهور دولت‌های فرقه‌ای و ساختار زیستی توسعه‌نیافته را عوامل عینی هویت‌یابی داعش در رویکرد سازه‌انگارانه می‌دانند. کسرای و داوری

مقدم (۱۳۹۴)، در مقاله «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناسانه» تبیین جامعه‌شناسانه برآمدن داعش در منطقه خاورمیانه را با تمرکز بر متغیرهای نظام جهانی، بحران هویت حاصل از مقاومت در مقابل جنگ عراق با آمریکا، جهانی شدن، عصر رسانه‌ها و نظریات پسااستعماری ارائه می‌کنند.

در مجموع به نظر می‌رسد مطالعات اخیر در زمینه تروریسم داعش غالباً با تمرکز بر متغیر ساختارهای داخلی و بین‌المللی تأثیرگذار بر ظهور داعش انجام شده است. توجه به روانکاوی و عوامل هویتی داعش به عنوان یک متغیر مهم و تأثیرگذار در مطالعه حاضر از جمله مصادیقی است که در مطالعات مربوط به تروریسم داعش همواره مغفول بوده است. بدین ترتیب، مطالعه حاضر، عوامل هویت‌آفرین گفتمان مبارزه با تروریسم و هویت‌یابی داعش را از منظر فضای بین‌الذهانی و سوژکتیویته و معنا‌ارزیابی کرده است.

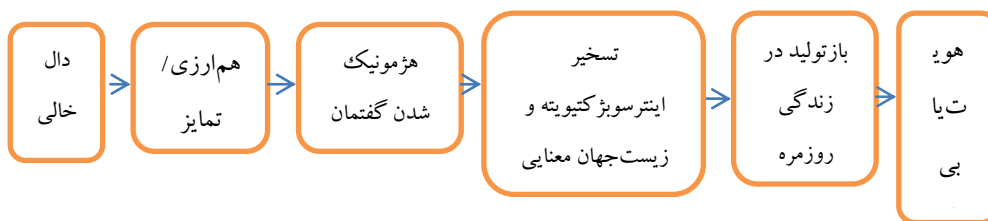
چارچوب نظری

ناتوانی پوزیتیویسم در تبیین مسائل نوظهور عرصه سیاسی و اجتماعی با چرخش به سمت نظریه‌ها و رهیافت‌های کیفی همراه شد. با توجه به اهمیت رسانه‌ها در قرن بیستم، به مثابه یکی از ابزارهای قدرت، آن‌ها به موضوعی جالب برای تحلیل گفتمان انتقادی تبدیل شدند (ون‌دایک، ۱۳۷۸: ۳۵۵). از این پس، برخلاف رویکردهای پوزیتیویستی، «هویت یا من» فاقد هرگونه وحدت جوهری شد و به صورت «چندپاره» و «لایه‌لایه» تعریف می‌شود (فی، ۱۳۸۵). اندیشه پست‌مدرن با مرگ فراویت‌ها هرگونه وحدت جوهری و ذاتی هویت را انکار کرد. تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه نیز مفهوم هویت را منحصرأ بر ساخته گفتمانی می‌داند که محصول مفصل‌بندی گفتمانی است. بنا به نظر لاکلاو و موفه هر هویتی همانند معنا ناتمام است، به گونه‌ای که سوژه‌های فردی هرگز به خوآگاهی کامل نائل نمی‌شوند. لاکلاو و موفه (۱۹۸۵) امکان وجود هویت جمعی را در آنتاگونیسم، چارچوب‌های تفسیری مسلط حاصل از روابط دیالکتیکی و منطق هم‌ارزی و تمایز، می‌دانند. منطق هم‌ارزی که موجب شمول درون جامعه می‌شود از طریق ارتباطدهی تقاضاهای ناتمام متکثر و تمایزی حادث می‌شود که با این منطق در تقابل است. هویت‌های متمایز در تقابل با اردوگاه «دیگری» توسط تشکیل زنجیره هم‌ارزی گروه‌بندی می‌شوند (نابرز، ۲۰۰۹: ۱۹۵)؛ بنابراین آثار اجتماعی هم‌ارزی از طریق دریافت دشمن با عنصر سلبی عمومی، یا رابطه‌ای آنتاگونیستیک، مشخص می‌شود. در نهایت اینکه گفتمان هژمونیک به ساخت تهدید «دیگری»

بیرونی وابسته می‌شود که موجب «حذف یا حل و فصل همه اختلافات» درونی شود. روابط هم‌ارزی نیز بین بازیگران درون‌گروهی وجود دارد که در آنتاگونیست با گروه‌های اجتماعی دگر به سر می‌برند. این منطق بر گفتمان شرق‌شناسی نیز حاکم است (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۳۶۸). لاکلاو و موفه با پیروی از اشمیت، بیان می‌کنند امر سیاسی و هویت سوژه در آنتاگونیست خود و دیگری شکل می‌گیرد. در آنتاگونیسم عنصر بیرونی منطق تمایز است که وظیفه پر کردن شکاف داخلی سوژه را دارد. هدف غایی این فرایند، نظم و سامان‌آفرینی در جایی است که آشفتگی و بی‌نظمی وجود دارد؛ بنابراین با هژمونیک‌شدن گفتمان، زندگی روزمره افراد نیز بازتولید می‌شود. اگر رسانه‌ها را ابزار بازنمایی و گفتمان‌سازی بدانیم، گفتمان نیز نظامی از ارزش‌ها، قواعد و معانی تعریف می‌شود که در بافت زبان‌شناسی وجود دارد و تأثیر و تأثری مستقل از همه جنبه‌های زندگی دارد که با آن، کنشگران اجتماعی درک و تعریفی از خود و جهان پیرامون ارائه می‌کنند. بدین ترتیب، گفتمان و رسانه بر جهان بین‌الذهانی یا زیست‌جهان سوژه‌ها تأثیر می‌گذارند. دنیای بین‌الذهانی نیز به نوبه خود، زندگی روزمره افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (معینی علمداری، ۱۳۹۳: ۷۱-۸۳). بنابراین، به تعبیر آلتوسر که در فوکو نیز طنین‌انداز می‌شود، ذهن خودمختار، سوژه و هویت مستقل وجود ندارد و این‌ها مفاهیمی تماماً ایدئولوژیک هستند که افراد را چنان می‌فریبد تا سلطه‌ای که بر آنها اعمال می‌شود، را محصول اراده خود بدانند و «آزادانه» به انقیاد آن تن دهند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵۳).

گفتمان یا ایدئولوژی یا هیچ چرخه قدرت یا دانشی قادر نیست که هویت سوژه را در تمام ابعاد خویش تعیین ببخشد. این جهت‌گیری را به راحتی می‌توان در نهاده «سوژه فقدان» روانکاوی لاکان تعقیب کرد که درصدد است با دیگری نمادین یکی شود (ربانی خوارسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۳۴). در روانکاوی لاکان، هویت هر سوژه، هویتی همواره نسبی و ربطی است که در رابطه با سوژه‌های دیگر که زبان جزء لاینفک از آن است، ساخته و پرداخته می‌شود. آن هرگز کامل یا پر نمی‌شود. تنها از طریق تمایز خود/دیگری ایجاد می‌شود. در فهم این‌همانی یا هویت‌یابی لاکانی، سوژکتیویته اهمیت اساسی دارد؛ چراکه سوژه از رابطه با چیزی بیرون از خود (تصویر آینه‌ای) شکل می‌گیرد. پس جز در بازنمایی، سوژه‌ای وجود ندارد. هویت فرد وابسته به تصویر و شناسایی دیگران از اوست. آشکارشدگی در عرصه سیاسی همیشه وابسته به تفسیر «دیگری از خود» است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۵). در همین راستا، لاکان برای اولین بار این‌همانی را در مرحله آینه‌ای به کار برد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۳: ۵۹). سوژکتیویته یا ذهنیت سیاسی امری ذاتی نیست، بلکه مجموعه‌ای از روابط (برساخته اجتماعی) است. لذا گفتمان سیاسی عاملی است

که از طریق آن با ساخت سوپژکتیویته، هویت سوژه را شکل می‌دهد و نظم موجود نیز حفظ می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۲). همان‌طور که معنا نا تمام و در حال شدن و صیوریت است، هویت نیز چنین است. دیالکتیک درون‌بیرون و ذهن‌عین و به تبع آن سیالیت هویت، آن را قابل تغییر و بحران می‌سازد. برسازي هویت تنها از طریق این‌همانی با سازه‌های اجتماعی و موجود گفتمانی مانند ایدئولوژی مقدور است (استاوراکاکیس، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۸). در مجموع، با تمسک به تحلیل گفتمان انتقادی، ذهنیت و روانکاوی، مدل زیر در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله ارائه می‌شود:

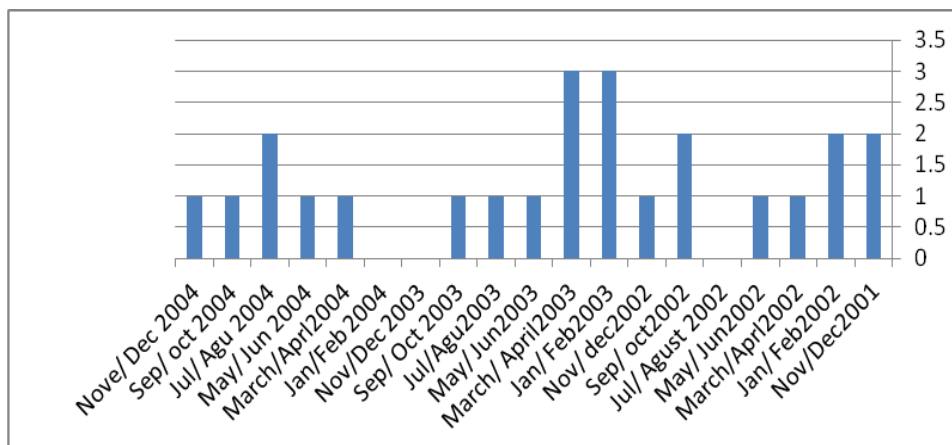


در این مقاله با استفاده از روش و نظریه تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه و نیز روانکاوی لاکانی در هویت سوژه، نگارندگان بر این مدعا هستند که هویت داعش چیزی جز دیگری نمادین «گفتمان مبارزه با تروریسم» بوش نیست. در واقع، این گروه تروریستی بازنمود و تجلی «دیگری» شرور و بی‌تمدنی (هویت مرحله آینه‌ای لاکانی) است که گفتمان در مبارزه با تروریسم بر ساخته شده است؛ یعنی هرآنچه که در گفتمان مبارزه با تروریست از سوی اقتدار امریکا در این گفتمان به مسلمانان برچسب زده شد، از سوی داعش به شکل درونی بروز و ظهور می‌یابد. به نحوی که به جای اینکه داعش را یک سازمان جهادی اسلامی تصور کنیم، امکان دارد آن را دست‌نشانده (کنشگر) غرب در ظهور و تجلی گفتمان توصیف کنیم. به تعبیری همسو با روانکاوی، هویت اکتسابی که با فرایند برچسب زدن، از سوی مرجع اقتدار رخ می‌دهد، این امکان را می‌یابد تا به شکل مؤثر با کنش افراد ترکیب شود یا این که بر تجربه فردی آنها تأثیر گذارد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۹).

تحلیل داده‌ها: بحران، هژمونی و هویت‌سازی پس از ۱۱ سپتامبر

با توجه به اینکه بررسی تجربی برای بحث لاکلاو و موفه در تحلیل گفتمان انتقادی تعیین‌کننده است، هژمونی تلاش بی‌پایان برای تثبیت‌سازی یک گفتمان است. در ذیل بحث

می‌شود که مفصل‌بندی گفتمان مبارزه با تروریسم حکومت امریکا آگاهانه و عامدانه برای پر کردن خلا معنایی/ هویت‌سازی امریکایی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر و همچنین در توجیه و مشروع‌سازی دخالت‌های ایالات متحده در منطقه خاورمیانه به کار گرفته شده است. بدین منظور، شماری از مقالات مکتوب در مجله سیاست خارجی را در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ بررسی می‌کنیم که عمدتاً در بافت تفکر مجدد^۱، بازیابی داستان^۲، بحث^۳، مقاله، برآورد سیاست خارجی^۴ و مصاحبه با اعضای حکومتی دولت بوش بحث شده‌اند. مرحله آغازین فقط بر اساس تحلیل کمی مقالات مرتبط با تروریسم است. در مجموع در طی سپتامبر ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۰۴، ۲۴ مقاله با موضوع تروریسم چاپ شد که در تحلیل داده‌ها، با تحلیل یک مقاله تروریسم از هر شماره، ۱۶ مقاله تحلیل شد. در تحلیل محتوای (کمی کیفی) این ۱۶ مقاله، دال‌های «ایالات متحده/ امریکا» (در ۱۶ متن و ۴۶ بار)، «تروریست‌ها» (در ۱۶ متن و ۱۴۷ بار)، «عراق» (در ۹ متن و ۱۴۲ بار) و سپس «جهان» (در ۱۳ متن و ۱۱۳ بار)، «جنگ» (در ۱۳ متن و با ۱۰۹ بار)، «مسلمانان» (در ۸ متن و ۱۰۶ بار) و «تروریسم» (در ۱۴ متن و در کل ۹۰ بار) بیشترین تکرار را داشته‌اند. همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، اوج کمی مقالات مرتبط به ترور در سال ۲۰۰۳ (به‌ویژه شماره ژانویه تا آوریل) و در بسط گفتمان ترور به مسلمانان و کنش‌های استدلالی و توجیهی یک‌جانبه‌گرایی امریکا است (Nabers, 2009).



نمودار ۱. فراوانی مقالات مرتبط با تروریسم در هر مجله

1. Think again
2. Cover story
3. Argument
4. The Foreign Policy Survey

از میان صفات و اسامی و افعالی که در مقالات به کار رفته، اصطلاح «مردم» نقش مشروعیت‌بخش به گفتمان را دارد؛ این اصطلاح در ۱۰ متن، مجموعاً با ۵۱ بار تکرار آمده است. به کار بردن مردم همراه با دال دفاع/تدافعی (در ۱۱ متن، ۳۳ بار) از بین‌برنده هرگونه تمایز و نقش انسجام‌آفرین در گفتمان را ایفا می‌کند تا شکاف هویتی موجود در ایالات متحده در دوره پساجنگ سرد را از بین برد. ضمن اینکه بیان مثبت و مشروعیت‌بخش برای هرگونه اقدام آتی با هدف بازدارندگی به شمار می‌رود.

جدول ۲. اسامی پرکاربرد در متن مقالات مورد تحقیق

اسامی	تکرار	متن	درصد تکرار نسبت به کل متون
مردم	۵۱	۱۰	٪۶۴
جهان	۱۱۳	۱۳	٪۸۲
۱۱ سپتامبر	۴۸	۱۳	٪۷۶
امریکا	۴۶۴	۱۶	٪۱۰۰
اتحادیه اروپا	۳۰	۸	٪۵۲
قدرت	۷۸	۱۳	٪۷۶
تهدید	۲۸	۹	٪۵۸
امنیت	۱۸	۸	٪۴۷
سیاسی	۵۲	۱۱	٪۷۰
دفاعی	۳۴	۱۰	٪۶۴
غربی	۷۳	۸	٪۵۲
دموکراسی	۶۹	۸	٪۵۲
حمله	۷۴	۱۲	٪۷۶

اظهاراتی شبیه «امریکا»، «کشور»، «جهان»، «حکومت»، «جنگ»، «صلح» و «امنیت» در تشریح یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در رسالت آن برای مبارزه با تروریسم به کار می‌رود. در همین راستا ذکر اتحادیه اروپا با ۳۰ بار تکرار در ۸ متن در همراهی اتحادیه اروپا با آمریکا برای مبارزه با تروریسم و ملل متحد با ۵ بار تکرار در ۳ متن، در توجیه یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم و با هدف مشروعیت‌بخشی ارزشی به گفتمان مزبور در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بوده است. تکرار صفت سیاسی (۵۲ بار) بیان‌کننده سیاسی بودن پدیده تروریسم است. همچنین تکرار دال

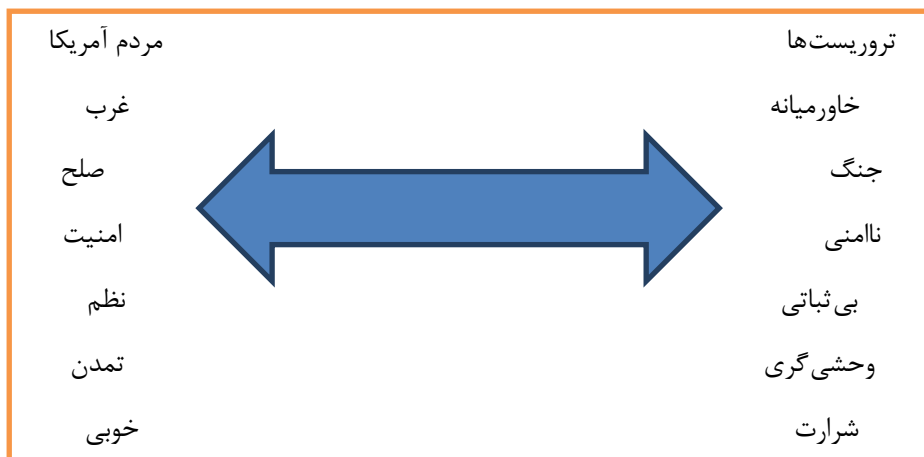
جهانی به اختلاف سبک زندگی و ایدئولوژیک غرب/ غربی‌ها با جهان(بینی) مسلمانان/ تروریست‌ها اشاره دارد. همان‌طور که در ادامه نشان داده می‌شود از سال ۲۰۰۱ با اشباع‌شدگی متون از واژگان «امریکا»، «ترور»، «تروریسم»، «تروریست‌ها» و «القاعده»، «بن لادن» و «طالبان» مواجه می‌شویم. از سال ۲۰۰۲ در طرح مقدمه‌چینی برای حمله به «عراق» با عنوان فاز دوم مبارزه با تروریسم افزون بر دال‌های «ترور»، «تروریست» و «تروریسم»، «امریکا»، «تسلیحات» و «نظامی» به کرات با این موضوع مواجه می‌شویم که از بعد شناختی، بازنمایی و ارزیابی منفی از فقدان امنیت را می‌آفریند. بعد از این برهه با توده‌ای شدن^۱ و شی‌انگاری^۲، مفهوم تروریسم در هم‌ارزی این دال‌ها با «اسلام»، «مسلمانان» و تحقیر و تمسخر عقاید و مذهب اسلام و تقابل با سکولاریسم و همچنین برسازگی «اسلام‌گرایان رادیکال» مواجه می‌شویم. از سال ۲۰۰۳ در ادامه بحث جهانی شدن، با قالب‌ریزی «حقوق بشر» در مقابل تروریسم، آن را به جنگ «ارزش‌های غرب»، «دموکراسی» و «آزادی» با اسلام/ تروریست‌ها کشانده که به نحوی همان تداوم گفتمان شرق‌شناسی ادوارد سعید است. از سال ۲۰۰۳ به بعد این تضاد ارزشی به شکل باور و ایمان و عقاید خطرناک مسلمانان که تهدیدی برای بقای مردم محسوب می‌شود، در قالب اسلام‌هراسی رادیکالیزه می‌شود. این متون به استخدام دال‌های مسلمانان «میان‌رو» در مقابل اسلام‌گرایان «رادیکال»، تقابل «اسلام» با «مسیحیت» و نیز به کارگیری دال‌های «قرآن»، «مسجد»، «مذهب»، «تئولوژیست‌ها»، «سکولار» روی آورده‌اند. در سال ۲۰۰۴ در پی رادیکالیزه کردن این گفتمان با تشدید پیوست نمودن مسلمانان و مسلمین به بدی و شرارت^۳ مواجه هستیم که وجهی از تقابل مذهبی، شرق‌شناسی و تداوم جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان را در پی دارد. بحث اسلام و جماعت مسلمین در گفتمان ضدتروریستی در واقع دیگری تعمیم یافته هربرت مید است که تروریست‌ها بدان تعلق دارند و از آن شکل می‌گیرند و تعیین می‌پذیرند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷۳). بعد از این دوره، شاهد تأکید در آمیزش ایران، فلسطین، لبنان و جهاد در متون تروریسم به عنوان تهدیدسازی جدید هستیم که تنها تاکتیکی برای ورود به بحث هسته‌ای شدن ایران در قالب همان گفتمان مبارزه با تروریسم است. بدین معنا بدون اینکه این گفتمان واقعیت بیرونی داشته باشد، تنها دستاویزی برای توجیه و همراهی با سیاست خارجی نئواستعمارگرایی و نئوسلطه‌گرایی ایالات متحده شده است.

1. Massification
2. Reification
3. Evil

هم‌ارزی حاکم دال‌های ایالات متحده، غرب، دوستان، هم‌پیمانان، اتحادیه اروپا و مسیحیان با دفاع و مشتقات آن موجب شکل‌گیری آنتاگونیست در طرد تروریسم، مسلمانان، جهاد و اسلام به مثابه دگر نابودکننده غرب می‌شود. صفاتی که به تناوب در کالبد متون در مشروعیت‌بخشی به خودآمده عبارتند از: خوبی، بزرگ، برابری، حقوق بشر، عادلانه و دموکراتیک که همه دلالت‌های ضمنی مثبت و مشروعیت‌بخش برای غرب و ایالات متحده و بازنمایی مثبت آداب‌دانی^۱ را در پی دارد. همچنین هم‌ارزی دال‌های دشمنان با ترور، تروریست، تروریسم، تروریسم جهانی، بین‌الملل، حمله، سلاح کشتار جمعی، خاورمیانه، القاعده، اسامه بن لادن، عراق، اسلام، مسلمین، مبارزه‌جویان مسلمان^۲، محارب^۳، ملاها، جهاد، قرآن، مذهب، ایدئولوژی، تمایز، نقض حقوق بشر، فراوانیسم، تئولوژیست‌ها، اسلام رادیکال، افراطیون^۴، غیرعقلانی، فقر، خشونت، ترس، تخریب، بدی، شرارت، تهدید، بیماری، باورهای خطرناک و تکنولوژی ابتدایی برای توصیف گفتمان دگر تروریستی به کار برده می‌شود. این مصادیق، بیش از آنکه واقعیت باشد، یک گفتمان مذهبی و شرق‌شناسانه از دیگری‌پست عرضه می‌کند که با تکرار در وضعیت روزمره، نقش معنابخش و هویت‌آفرین برای مسلمانان نیز ایفا می‌کند. در این گفتمان از پیراینده‌های «خوبی» و «بدی» برای ساخت جهان در اصطلاحات مانوی نیز بهره برده‌اند. واژه «شرارت» ریشه در واژگان مسیحیت دارد که در گفتمان ضد تروریستی امریکایی به دشمن برچسب زده می‌شود.

برچسب‌زنی با عادت به تفکر قالبی طبقه‌بندی، موجب شی‌انگاری جماعت‌های اجتماعی می‌شود که با گفتمان نهادینه می‌شود. کلیشه‌سازی یا تفکر قالبی بیش از هر چیز نمادهایی قدرتمند هستند. نمادپردازی به عقیده آبنر کوهن شالوده «کل فرایند نهادسازی را تشکیل می‌دهد... روابط اجتماعی به واسطه صورت‌بندی‌ها و عمل نمادین تطور می‌یابند و ابقا می‌شوند». قدرت ساخت‌های دوتایی در گفتمان ضدتروریستی، با ارجاع به استفاده از واژه‌های آزادی در مقابل هراس، خوبی در مقابل شرارت و بدی، امنیت در مقابل ناامنی، خطر و تهدید صورت می‌پذیرد. اصطلاحات آزادی در مقابل هراس توسط زنجیره‌ای از اظهارات ثانوی معنا می‌یابد.

1. Appreciation
2. Islamic Defiance
3. Militant
4. Extremist



نمودار ۳: هژمونی و فراواژه محوری در «جنگ با تروریسم»

نمودار ۳ نشان می‌دهد که چگونه فراواژه محوری هم‌زمان به روابط معنایی، مترادف‌ها و توابع و روابط تقابلی در خلق هویت توجه دارد. مطابق درک لاکلاو و موفه، درون منطق هم‌ارزی از یک طرف بین مردم آمریکا، آزادی و تمدن و از طرف دیگر، بین دیکتاتور و وحشی‌گری ارتباط برقرار می‌شود. همان‌طور که تحلیل کیفی نشان می‌دهد، مردم آمریکا مدافعان آزادی، دموکراسی و تمدن غرب هستند. هویت ایالات متحده، به عنوان جامعه‌ای از خوبی، با ارجاع به دگر یا عنصری بیرونی وابسته می‌شود. در این بافت، اصطلاح «ترور» یا «تروریست»، به نوعی بیانگر ترس و تهدید بقای هویت آمریکایی است. همچنین این قاب در مقام قیاس، نوعی هم‌ارزی و تداوم را قاب شرق‌شناسی نشان می‌دهد.

آنها	ما
توحش و بربریت	تمدن
ضعف	قدرت
عدم بلوغ	بلوغ
احساس	عقل
بی‌ثباتی	ثبات

نمودار ۴- قاب شرق‌شناسی ادوارد سعید

برگرفته از بارسلونا (۱۳۹۰: ۳۶۵)

استفاده از خوشه‌های معنایی تروریسم همچون «دشمن کنونی نسل ما» به تعبیر بیل کلینتون (Becevic, 2001: 74)، «بزرگترین تهدید» (The Foreign Policy Interview, 2001, 2-44) و «تروریسم جهانی و بین‌الملل» در سایر متون تهدیدی فرامکانی و فرازمانی و آماده حمله به غرب خلق می‌کند که بر ضرورت حمایت از غرب، جنگ پیش‌دستانه و تدافعی تأکید دارد. استعاره بیماری سرطان برای تروریسم توسط ون ریبر (The Foreign Policy Interview, 2001: 33)، از منظر شناختی بر لزوم مداخله ایالات متحده برای درمان بیماری حکایت دارد. جایگزینی تروریسم با واژگان «ضدامریکائیسیم و ضدامریکایی شدن»^۱ (Ajami, 2003: 52) بر پیشسازی امریکا در این عرصه تأکید دارد. سرانجام، تهدیدسازی بر اساس گفتمانی بنیادگرا شکل می‌گیرد؛ از این پس، تهدید مستقیماً در ایالات متحده نیست، بلکه کل «غرب» را هدف قرار می‌دهد. آن، به صورت «تهدید وجودی برای نظام ارزشی غرب»، بر ساخته می‌شود؛ این تهدید به علت «باورهای مهلک» (The Foreign Policy Interview, 2004: 32) نه تنها کل نظام ارزشی غرب، بلکه صلح جهانی را نیز به مخاطره می‌اندازد. در بحث دموکراسی خاورمیانه‌ای، ایالات متحده از این فرصت برای بسط نظام ارزشی خود و آزادی استفاده می‌کند و خود را برای به ارمغان آوردن دموکراسی، توسعه، بازار آزاد، تجارت آزاد در سراسر جهان فعالانه متجلی می‌سازد (Ottaway and Carother, 2004).

در عصر پست‌مدرن و رسانه به تعبیر «حاد واقعیت» بودریار، غرب در گفتمان مبارزه با تروریسم و به تعبیر پروفیسور احمد با عنوان «دیو پلید تصاویر» تصویری از اسلام و این گفتمان ارائه داد که به طرد مسلمانان منجر شده است (احمد، ۱۳۸۷: ۳۶۰). غرب با دسترسی انحصاری به رسانه‌های بزرگ و بین‌المللی بزرگ‌ترین خطا را در این زمینه انجام داده است. همچنین با ارائه تعاریف مختلف عقلانیت از سوی هابرماس از یک‌سو و ظهور انواع مفهوم عقلانیت انتقادی از سوی دیگر، زدن برچسب دیوانگی و غیرعقلانی به تروریست‌ها در این گفتمان مبارزه با تروریسم محکوم است. جیسون بروک در مقاله «القاعده» در بافت دوباره فکر کنید^۲، بحث از سازمان جهانی تروریستی و دولت جهانی اسلامی، با قلمروی وسیع، را مطرح می‌کند^۳ که القاعده ممکن است آن را تأسیس کند و عقیده دارد که از زمان ظهور القاعده میانه‌روهای مسلمان حاشیه‌گذاری شده‌اند (Burke, 2004: 19-20). این نقطه را می‌توان جرعه تأسیس داعش به عنوان دولت اسلامی تکفیری شمرد؛ چراکه کتاب «مدیریت توحش» به عنوان مانیفست خشونت داعش را ابوبکر

1. Anti-Americanism/ Anti-Americanization

2. Think again

3. Militants Seek to Destroy the West so, "They Can Compose a Global Islamic State"

الناجی در سال ۲۰۰۴ تدوین کرد که در آن، داعش نه یک سازمان اسلامی و نه یک سازمان جهادی است، بلکه صرفاً یک سازمان تروریستی است که به دنبال تأسیس دولت یا خلافت اسلامی است، یعنی آنچه مقاله از آن با قلم برجسته دولت اسلامی جهانی القاعده یاد می‌کند.

نمونه مطالعه: هویت و سوژکتیویته داعش

فاجعه ۱۱ سپتامبر فقط به عنوان شانس، در تعبیر لاکانی، برای سیاست خارجی امریکا نگریسته می‌شود که با تغییرات افراطی و تصادفی در فضای عمومی از آن به مثابه سکویی برای مداخلات هژمونیک در عرصه بین‌الملل بهره جست. نتیجه محتمل این فرایند، جامعه‌پذیری مجدد و هویت‌سازی جمعی است. از منظر نگارندگان، در سوی مقابل نیز این گفتمان موجب برآمدن و شکل‌گیری پادگفتمان داعش شد. به عبارتی، هم‌ارزی دال‌های ترس، تهدید، خطر، ترور، ترویس، اسلام، رادیکالیسم و خشونت، فضای بین‌الذهانی مملو از ترس و وحشت از مسلمین در غرب به ارمغان آورد که موجب طرد و سرخوردگی و حاشیه‌رانی مسلمانان شد. زیست‌جهان یا دنیای بین‌الذهانی گفتمان ضدتروریستی بوش تصویری از مسلمین و افراطیون در گفتمان ارائه داد که در تصور تروریست‌ها از خویش‌نوعی قدرت‌آفرینی کاذب و رعب‌انگیزی دروغین ایجاد کرد؛ تا جایی که سازمان جنایت‌کار داعش مدعی بازی در سطح بین‌الملل و تأسیس دولت شام تا عراق شد و تلاش برای بازگشت به خلافت اسلامی را دنبال می‌کند. این قضیه از این لحاظ کاذب است که سر بریدن در فیلم‌های داعش به همراه یک پیام ارائه می‌شود، تا این پیام از سوی طرف مقابل جدی گرفته شود. این، خود دلایل کافی برای ضعف داعش است؛ چراکه اگر از قدرت کافی برخوردار بود، ضرورتی برای ارباب برای نیل به هدف نبود.

به‌طور کلی در این رابطه، همان‌طور که پیش‌تر، اهداف جهاد و مبارزه با کفر توسط القاعده با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیزی چون بمب‌گذاری و حملات انتحاری گره می‌خورد، امروزه داعش با به نمایش گذاشتن تصاویر خود با ارائه تصاویر گردن‌زدن، مصلوب کردن و تیر زدن به سر، هدف «جهاد» را به نمایش می‌گذارد. خشونت‌های داعش در تلاش برای برانگیختن آن است، به گفته فریدجا^۱، روانشناس هلندی، اغلب با تمایل به تغییر وضع موجود همراه است. خشونت‌های داعش در ایستادن در مقابل دیگری، ایجاد مانع برای آن، آسیب زدن یا فتح دیگری همراه است. در نتیجه، خشونت منطقی تصمیم‌گیری و کنش داعش محسوب می‌شود.

خشونت عریان داعش در پاک‌سازی نژادی و دینی، اجبار در پذیرش اسلام، قاچاق و بردگی جنسی که بخشی از سیاست گروه داعش است، به کلی با محتوای اسلام و اخلاق اسلامی منافات و تضاد دارد. داعش، تجسم مختصات مکانی‌زمانی ذهن‌ها و خودهایی است که به‌طور کامل و متقابل، سازنده روایت و نظم اجتماعی هستند و در آن نیز درگیر می‌باشند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۶۹). این، همان است که در روان‌کاوی لاکان از آن به مثابه مرحله آینه‌ای هویت یاد می‌شود. بنا به عقیده ویلیام جیمز، داعش تجسم من‌مفعولی است که در گفتمان مبارزه با تروریسم بر ساخته شده است. روش‌های مرسوم داعش استفاده از بمب‌گذاری در میان غیرنظامیان، شکنجه، قطع سر افراد و ترور است. این روش‌ها در مقایسه با تروریست‌های مشابه پیشین بسیار خشن‌تر و شدیدتر و قدرت رعب‌آوری و هراس‌انگیزی آن نیز بسیار بیشتر بوده است.

در تفکر بنیادگرایی مذهبی حتی پس از اشغال عراق و افغانستان، عملیات انتحاری در مسجد، مدرسه و بریدن سر گروگان‌ها چیز عادی و رایجی نبود یا دست کم توجیه شرعی نداشت. پیش از این، خصمی که هدف اصلی شمرده می‌شد، حکومت‌های به اصطلاح طاغوت یا ارتش دشمن بود و جایی برای حمله به غیرنظامیان و شهروندان به لحاظ سیاسی بی‌طرف وجود نداشت؛ اما با تدوین کتاب «مدیریت توحش» توسط ابوبکر الناجی (۲۰۰۴)، راهبردهای پیش‌روی سلفی جهادی تغییر یافت. این کتاب به عنوان مانیفست راهبردی داعش، راهبردهایی برای ساخت دولت خلافت اسلامی تدوین کرد که در آن کنترل حکومت با خشونت را مجاز می‌شمارد. در این راستا، در پی بازسازی و بازتعریف معنا و خلق معانی جدید برای دال‌های گفتمان ضد تروریستی است. «مدیریت توحش» در تلاش است تا با واژگون‌سازی مفاهیم، تعابیر جدیدی خلق کند که علاوه بر بازتولید گفتمان تروریستی، به مشروعیت کنش‌های آن‌ها در درون بیانجامد. چنانکه در «مدیریت توحش» می‌بینیم:

توحش یا بربریت: «حاصل بی‌قدرتی است که از زمان سقوط خلافت اسلامی در ۱۹۱۶ بر این سرزمین حادث و حاکم شده؛ پس باید آن را مدیریت نمود»؛

تروریسم: «باور نداشتن به آن شعارها (کفار) و باور به الله است. تروریسم بازگشت به قانون الله برای داوری است. تروریسم پرستیدن الله بدان‌گونه است که او امر کرده است. تروریسم نپذیرفتن تحقیر و انقیاد و فرمان‌برداری از کفار است. تروریسم برای مسلمان زیستن چون زیستن با قدرت، افتخار و رهایی است. تروریسم پایمردی بر حقوق و دست‌نشستن از آنهاست».

مشروعیت خشونت در داعش نه از منظر دین، بلکه از منظر عقلانیت هدف‌وسيله توجیه می‌شود.

خشونت به صورت موضوعی ذاتاً در حوزه قانون و سیاست در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی خشونت مولود گفتمان ضدتروریستی، به قضیه‌ای مدیریتی تبدیل می‌شود که با سیاست و تدبیر درست باید تا انتها اعمال شود. بدین ترتیب، خشونت در ایدئولوژی جهادی به پدیده‌ای فراتاریخی و پایان‌ناپذیر تبدیل می‌شود. داعش از خشونت به عنوان ابزار استراتژیک و ایدئولوژیک بهره می‌جوید. استراتژیک به این دلیل که با به نمایش گذاشتن چهره زشت و وقیح خود، مقاومت مردمی را فروشکسته و تصویر رعب‌انگیزی را بازتولید می‌کند. ایدئولوژیک از این بُعد که هدف، وسیله را توجیه می‌کند و این اولین بار در کتاب ابوبکر ناجی توجیه شده است (اسدی، ۱۳۹۴: ۵). همچنین در کتاب «مدیریت توحش» نویسنده در پی ترسیم نوعی قرار اجتماعی به روش لویاتان هابزی است که می‌خواهد توحش را مدیریت و صورت مسئله را برطرف کند. به عبارتی، مانیفست بغدادی، تجلی دولت جهانی اسلامی گفتمان ضدتروریستی است (Burke, 2004: 19-20).

برای ایجاد ثبات و وحدت، جامعه تروریستی به دنبال این است که شرایط بقایش را حفظ کند. به همین خاطر، ارباب، مولد سازمان‌دهی زندگی روزمره چنین جامعه‌ای می‌شود (لوفر، ۱۳۹۲: ۲۸). توجیه خشونت نیز نه دینی، بلکه از آن جهت است که این سازمان تروریستی در خود سودای دولت‌شدن را می‌پروراند؛ چراکه در تعریف وبری از دولت مدرن، کار بستن زور و خشونت مشروع علیه شهروندان آمده است. با توجه به اینکه اسلام مبتنی بر متن و نوشتار است، از این پتانسیل برخوردار است تا با تفسیر به سمت خشونت ایدئولوژیک حرکت کند (لوفر، ۱۳۹۲: ۴۴)، هرچند این خشونت با محتوای آن به شدت در تضاد باشد. به دلیل فقدان مبانی مشروع برای خشونت، داعش به فرهنگ عرب ۱۴ قرن پیش متوسل می‌شود تا بتواند با آن، خشونت خود را مشروع جلوه دهد. در حالیکه خشونت و به بردگی گرفتن افراد توجیه اسلامی قرآنی ندارد. این قضایا مربوط به فرهنگ عرب ۱۴ قرن پیش بوده است، چنانکه در دیگر نقاط دنیا نیز وجود داشته است. پس، برخلاف ادعای آنها مبنی اینکه خشونت یک اجبار است نه انتخاب، این خشونت نتیجه رادیکالیزه شدن گفتمان مبارزه با تروریسم است که مسلمانان تندرو با رویای بازآفرینی خلافت یا دولت جهانی اسلامی به دنبال نابودی غرب هستند. بنا به سه نوع خشونتی که ژیرک شناسایی می‌کند، یعنی خشونت سیستمی و کنشگرانه و واکنش‌پذیرانه^۱ (ژیرک، ۱۳۸۹: ۹-۸)،

۱. خشونت سیستمی عبارت است از همان چیزی که به‌طور سیستماتیک در یک ایدئولوژی مشخص در حال اجراست. خشونت کنشگرانه با فعالیت مستقیم سوزها انجام می‌شود؛ مثل قتل و آزار عینی دیگران. خشونت واکنش‌پذیرانه به‌واسطه زبان و از طریق منفعلانه به انجام می‌رسد که هیچ آسیب فیزیکی در این نوع خشونت مشاهده نمی‌شود؛ مانند تبعیض نژادی و توهین به عقاید شخصی.

تکفیری‌ها خود، قربانی نوع سوم خشونت هستند که با اعمال خشونت نوع دوم به دنبال فرافکنی از این وضعیت خویش هستند؛ خشونتی که ناشی از حاشیه‌گذاری و طرد آنهاست که راهی جز مبارزه خشونت‌آمیز باقی نمی‌گذارد. خصم شیعه در این گفتمان نیز خصم باورهای شیعه در پذیرش امامت و بحث حکومت در زمان غیبت است که مانع تحقق این دولت یا خلافت فراگیر اسلامی محسوب می‌شود. به همین جهت، لازم است برای استقرار خلافت اسلامی از درون یکدست‌سازی کنند و زمانی که خلافت اسلامی برقرار شد، آنگاه خود توسط غرب نابود می‌شوند یا غرب را به ورطه نابودی خواهند کشاند.

بدین ترتیب، رسانه‌های غرب با یورش‌های سرسختانه و خشن خود و ترسیم تصویری منفی از اسلام موفق بوده‌اند. گفتمان‌های تهنشین شده از گفتمان ضد تروریستی توانست پنداشت‌ها و انگاره‌های افراد زیادی را به سوی داعش جلب نماید. در متون داعش به کرات از توحش، تروریسم، تهدید، آزادی و دیگر دال‌های مبارزه با تروریسم صحبت شده که در واقع، تلاش برای مصادره دال‌های گفتمان رقیب برای بازتعریف و تهی نمودن محتوای آنهاست. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که داعش هویت مرحله آینه‌ای روان‌کاوانه را در گفتمان ضد تروریستی پذیرفته و در بازتولید آن تلاش می‌کند. بنابراین، این ایدئولوژی وامدار تفکر غرب است تا سنت اسلامی. اسلام تنها روکشی برای توجیه و مشروعیت اقدامات این جریان تروریستی است؛ به گونه‌ای که با نام اسلام در جهت نفی ویژگی‌های اساسی اسلام رفتار نموده‌اند و علناً متحد غرب در تحقق و تجلی این تصویر از توحش مسلمانان بوده‌اند (احمد، ۱۳۷۹: ۲۸۸).

نتیجه‌گیری

در تحلیل گفتمان مبارزه با تروریسم، غالباً نقش عوامل روانی‌شناختی نادیده گرفته می‌شود که این گفتمان در طرد و بازتولید بربریت در اذهان مسلمانان ایفا کرد. علاوه بر آن، بحث شرق‌شناسی این گفتمان است که تعریف غرب از اسلام و مسلمانان را بدیهی فرض می‌کند. در اینجا طیفی از مباحث وسیع راجع به این مطرح شد که چگونه ساخت‌های اجتماعی و معنایی، هویت، معنا و سوژکتیویته می‌آفرینند. در جریان بحران ۱۱ سپتامبر، شاهد حضور و تبلیغات همه‌جانبه رسانه‌های گروهی به گونه‌ای بی‌سابقه بودیم. طی جریان برسازای این گفتمان، نوعی معنا پدیدار شد که بیش از هر چیز از سوی رسانه‌ها تغذیه می‌شود. این احساس به بحرانی مهار بدل شد که ظهور داعش از نتایج آن است.

بازگشت به گذشته طلایی، زندگی بر اساس تعالیم قرآن و سنت، پیروی از الگوی پیامبر و سیره شخصی وی از آرمان‌های مسلمانان در افکار سلفی به شمار می‌رود؛ اما اسلام واقعی، هیچ ربطی با بمب‌ها و کتاب‌سوزی‌ها ندارد. این حاصل تصویرسازی رسانه‌ای از توحش و بربریت مسلمین است که در رفتار داعش نمود می‌یابد. دستورات اسلام مبتنی بر اعتدال، توازن، عشق، محبت و مدارا کاملاً از این تصویر محو و پاک شده‌اند. قرآن کریم به صراحت بر این نکته تأکید می‌ورزد که «لکم دینکم ولی دین» (سوره کافرون: آیه ۶) و «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره: آیه ۲۵۶). دو صفت مهم خدا که بیش از صفات دیگر بر آن‌ها تأکید شده است، صفت‌های رحمان و رحیم‌اند. غل و زنجیر کردن و بستن چشم اسرا و گروگان‌ها، کشتار انسان‌ها، به بردگی بردن اسرا و تجاوز به آن‌ها به هیچ عنوان بیانگر صفت رحمانیت و رحیم بودن خداوند مسلمانان نیست، بلکه همان توحش و بربریتی است که در رسانه‌های غرب از مسلمین بر ساخته شده است. با توجه به نبود جوهر ذاتی هویت، برجسب‌های توحش و بربریت و بی‌تمدنی غرب به مسلمانان در گفتمان مبارزه با تروریسم، متنی تولید کرد که با فرایند درونی شدن و تسخیر ساحت ایماژینری (مرحله آینه‌ای هویت لاکانی) تروریست‌ها، به الگوی کنش داعش مبدل شد. به گونه‌ای که خشونت عریان داعش به واسطه دیالکتیک درونی و بیرونی هویت افراد در بافت اجتماعی این گفتمان توجیه می‌شود. به عبارتی، گفتمان ضد تروریستی بوش که یک گفتمان ایدئولوژیک در برای کسب مشروعیت سیاست‌گذاری‌هایش و انسجام‌بخش در پر کردن خلأ معنایی هویتی ایالات متحده بود، به ذهن افراطیون سلفی طرد شده، چارچوبی برای کنش بخشید تا با تمسک به فرهنگ عرب چهارده قرن پیش و توسل به نمادهای اسلامی مانند «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» برای تحقق هر آنچه ایجاد مشروعیت کنند که در گفتمان بوش از مسلمین ارائه شده بود. در حالی که اقدامات آنان با محتوای اسلام که مودت برابری و برادری است هیچ‌گونه گونه رابطه‌ای ندارد؛ برعکس، بنیان اسلام و تبلیغ‌اش فرهنگی بوده است و اجباری در آن نیست تا خشونت وحشیانه داعش را توجیه نماید.

منطق هم‌ارزی دال‌های تروریسم و خاورمیانه در گفتمان ضد تروریستی اصلاً توجیهی ندارد؛ چراکه این مسئله دلیل جامعه‌شناختی دارد و آن به بحران یا نفرین منابع به علت ماهیت اقتصادسیاسی رانتی این دولت‌ها برمی‌گردد نه مسلمان بودن آن‌ها. در حالی که اسلام بیشترین تأکید را بر توجه به تهی‌دستان و مستضعفان کرده است، فساد و رانت‌خواری در این جوامع علاوه بر تولید فقر، شکاف دولت‌ملت را به ارمغان آورده است. به همین دلیل، دولت‌ها در این جوامع

به جای پرداختن به وضعیت محرومان به خرید حمایت سیاسی و صرف توان برای سرکوب مخالفین مشغول شده‌اند و همین قضیه، بحران را در این منطقه تشدید کرده است؛ چنانکه در غالب کشورهای راتنی غیرخاورمیانه‌ای که قادر به حل مسئله نفرین منابع نبوده‌اند هم جاری و ساری است.

اقدامات اخیر داعش در حمله به غرب، ثابت کرد که جهان به غرب و شرق تقسیم نشده است. بدین ترتیب، چنین نیست که غرب بلایی در شرق خلق نماید و از آن بی‌نصیب بماند. با مرگ فراروایت به شیوه لیوتار، شاهد فقدان وجود ذات‌گرایانه و در نتیجه، برساختگی هویت افراط‌گرایان داعش هستیم. در همین رابطه، با توجه به لایه‌لایه بودن هویت داعشی‌ها و تکفیری‌ها، برای زدودن این مسئله باید گفتمان آنها را تهی ساخت. برای حل این معضل، نیاز داریم نگاه شرق‌شناسانه در گفتمان مبارزه با تروریسم را بی‌قرار کنیم و حساب تروریست‌ها را از اسلام (به مثابه یک کل) جدا کنیم تا عنصر مشروعیت‌بخش کنش از تکفیری‌ها سلب شود و تصویری واقعی از اسلام به جهانیان ارائه شود. بدین طریق، منبع مشروعیت اقدامات داعش از بین می‌رود. در مرحله دوم، در مقابل تفکر نواستعمارگرایی که در قالب گسترش دموکراسی بازنمایی شده است، باید اقتصادسیاسی این جوامع را اصلاح کرد تا با شکل‌گیری روندهای توسعه اقتصادی و ریشه‌کن شدن فقر، زمینه برای رشد و تعالی همه انسان‌ها فراهم آید. با خالی شدن این سازمان از افراد مطرود شده، به علت عقاید اسلامی‌شان و نیز فقر افراد، امکان خلع سلاح اقلیت معتقد به استقرار دولت داعش به شکل راحت‌تری فراهم می‌شود. در سطح منطقه‌ای هم دولت‌ها باید پذیرند پیروزی داعش به نفع هیچ‌یک از آنان نیست؛ چراکه معلوم نیست تا چه زمانی به دیگران اجازه بقا دهند.

منابع

الف - فارسی

- احمد، اکبر، (۱۳۷۹)، «پست مدرنیسم و اسلام»؛ در *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان
- احمدوند، سلمان و احمدوند، ایمان، (۱۳۹۴)، «بازخوانی رهیافت‌های تبیین‌گر تروریسم (رویکرد تبیین‌گر)»، *سیاست دفاعی*، سال بیست‌وسوم، شماره نود.
- استاوراکاکیس، یانیس، (۱۳۹۳)، *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس.
- اسدی، آرش، (۱۳۹۴)، «راز توحش داعش»، *نقد اقتصاد سیاسی* در: <http://pecritique.com>
- نظری، علی‌اشرف، (۱۳۹۴)، «تروریسم جهش یافته و ظهور تهدید بنیادین داعش»، *فصلنامه حبل‌المتین*، سال چهارم، شماره دوازدهم.
- اکبری، حمیدرضا، (۱۳۹۴)، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه»، *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول.
- بارسلونا، آنتونیو، (۱۳۹۰)، *استعاره و مجاز با رویکرد شناختی (مجموعه مقالات)*، ترجمه فرزانه سجودی و لیلا صادقی و تینا امراللهی، تهران: نقش جهان.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۶)، «روانکاوی و سیاست»، *پژوهش علوم سیاسی*، بهار و تابستان، شماره چهارم.
- ترنر، برایان، (۱۳۸۱)، *شرق‌شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن*، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران: یادآوران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- ربانی خوارسگانی، علی و میرزایی، محمد، (۱۳۹۳)، «ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان»، *غرب‌شناسی بنیادی*، سال پنجم، شماره اول.
- ژیرک، اسلاوی (۱۳۸۹)، *خشونت؛ پنج نگاه زیرچشمی*، ترجمه علیرضا پاکنهاد، تهران: نشر نی.
- سعید، بابی، (۱۳۹۰)، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیمبر، رضا و رحم‌دل، رضا و فلاح، سمانه، (۱۳۹۴)، «فهم کانستراکتیویستی تروریسم بین‌الملل»، *پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل*، دوره هشتم، شماره بیست‌ونهم.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و القاعده»، *فصلنامه سیاست*، دوره

چهل و یکم، شماره سوم.

- عبداللهی نژاد، علیرضا، (۱۳۹۰)، «مطالعه الگوی نوین جنگ رسانه‌ای در غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات قدرت نرم*، سال اول، شماره اول.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۸)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- فرهادپور، مراد، (۱۳۹۰)، *قانون و خشونت*، مجموعه گزیده مقالات، تهران: فرهنگ صبا.
- فی، برایان، (۱۳۸۵)، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: طرح نو.
- فیرحی، داوود و ظهیری، محمد، (۱۳۸۷)، «تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، *فصلنامه سیاست*، دوره سی و هشتم، شماره هفت.
- کریمی، سحر، (۱۳۹۴)، «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی»، *ماهنامه پژوهش ملی*، دوره اول، شماره دوم.
- لوفر، هنری، (۱۳۹۲)، *تروریسم و زندگی روزمره*، ترجمه امیرهوشنگ افتخاری‌راد، تهران: رخ دادنو.
- محروق، فاطمه، (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی تروریسم: داعش»، *روابط خارجی*، سال هفتم، شماره چهارم.
- مطلبی، مسعود و خان‌محمدی، علیرضا، (۱۳۹۴)، «راهکارهای مقابله با پدیده تروریسم تکفیری در منطقه خاورمیانه»، *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ششم، شماره بیست و پنجم.
- معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۹۳)، *زیست جهان و اهمیت آن برای نظریه سیاسی*، تهران: رخداد نو.
- ون دایک، تون. ای، (۱۳۷۸)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه تزا میرفخرایی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- یورگنسن، ماریانه و لوئیز فیلیس، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

ب- انگلیسی

- Ajami, Fouad, (2003), "The Falseness of Anti-Americanism", *Foreign Policy*, September/October.
- Brillolcott, Martha, (2003), "The Terrorist Notebook", *Foreign Policy*, March/April.

- Burke, Jason, (2004), "Al Qaeda", *Foreign Policy*, May/June.
- Falk, Richard, (2004), "Human Right", *Foreign Policy*, March/April.
- Rothkopt, David, (2002), "Business versus Terror", *Foreign Policy*, May/June.
- Bacevich, Andrew, (2001), "Between the Lines: Terrorizing the Truth", *Foreign Policy*, July/August.
- Homer- Dixon, Thomas, (2002), "The Rise of Complex Terrorism", *Foreign Policy*, January/February.
- Haqqani, Husain, (2002), "Islam`s Medieval Outposts", *Foreign Policy*, November/December.
- _____, (2003), "Islam`s Weakened Moderates", *Foreign Policy*, July/August.
- Hutchings, Robert, (2004), "X+9/11", *Foreign Policy*, July/August.
- Leonard, Mark, (2002), "Diplomacy by other Means", *Foreign Policy*, September/ October.
- Mearsheimer, John and Stephen Walt, (2003), "An Unnecessary War", *Foreign Policy*, January/February.
- Nabers, Dirk, (2009), "Filling the Void of Meaning: Identity Construction in U.S. Foreign Policy after September 11, 2001", *Foreign Policy Analysis*, No. 5.
- Strauss, Mark, (2002), "Attacking Iraq", *Foreign Policy*, March/April.
- Ottaway, Marina and Carothers Thomas, (2004), "Middle East Democracy", *Foreign Policy*, November/ December.
- The Foreign Policy Interview, (2001), "Re-inventing War", *Foreign Policy*, November/December.
- The Foreign Policy Interview, (2003), "From Victory to Success: After war Policy in Iraq", *Foreign Policy*, May/June.
- The Foreign Policy Interview, (2004), "The World`s Most Dangerous Ideas", *Foreign Policy*, September/October.

